

نقدی بر بیانیه علیاحضرت

امیرفیض - حقوقدان

دربینانیه منتسب به علیاحضرت که بمناسبت سالگرد شاهنشاه ایران انتشار یافت، اشاره ای وجود دارد که احساسات فلسفی سلطنت طلبان را آشفته ساخته است. بیانیه مزبور به شورش ایران برافکن ۱۳۵۷ عنوان «انقلاب اسلامی» داده شده است.

اهمیت مسئله و وجوب حساسیت بدان جهت است که مشروعیت مبارزه ما سلطنت طلبان بر دو قاعده اصلی قرار دارد که یکی از آن قاعده ها دخالت خارجی ها در تدارک و حمایت شورشیان است که از نظر حقوق سیاسی سالب مشروعیت جمهوری اسلامی است و قاعده دوم مخالفت صریح اسلام با جمهوری اسلامی که دستاورد شورش ۵۷ است.

از نظر فلسفی و منطق مبارزه تاسف سلطنت طلبان بجاست، زیرا شناختن شورش ۵۷ بعنوان یک «انقلاب» آنهم از نوع «اسلامی» آن، ایجاد حقانیت و مشروعیت برای نظام غاصب است ممکن است به ظاهر تفاوتی بین شورش و انقلاب در لغت نباشد ولی در مفهوم سیاسی و فلسفی ایجاد حقانیت و اعراض از تداوم مشروعیت سلطنت است کما اینکه وقتی شاهنشاه ایران از جمله «صدای انقلاب شمارا شنیدم» استفاده کردند، این بیان حمل بر مشروعیت انقلاب گردید و چنان هم به آن پایگاه حقوقی داده شد که کسی حاضر نشد تفسیری بر آن جمله بگذارد و اگر هم گذاشته شد در مقابل هیاهو و استفاده از آن عبارت مکانی از توجه نیافت.

علیاحضرت و نقش خارجیان در شورش ۵۷

اسناد سیاسی مبارزه که مورد استفاده و استناد سنگر قرار گرفته نشان میدهد که ۸ بار در مصاحبه های مختلف علیاحضرت بطور قاطع و روشن و صریح حتی باتفسیر و ارائه دلیل دخالت و حمایت و حتی برنامه ریزی بیگانگان را در شورش ۵۷ تائید و بر آن تاکید مکرر کرده اند که آخرین آنها مصاحبه شبکه تلویزیونی صدای آمریکا با علیاحضرت است، که علیاحضرت پس از ذکر دلایل کافی میفرمایند: «من بخصوص بعد از ۲۸ سال به این نتیجه رسیدم و اطمینان دارم که خارجی ها نقش موثری داشتند در دوران جنگ سرد سالها قبل از انقلاب غرب دامن به ایران حمله میکردند. (ملاحظه میکنید با آنکه علیاحضرت صریحا به نقش خارجیان در شورش ۵۷ تاکید میگذارند ولی باز از واژه انقلاب استفاده فرموده اند این بدان معناست که ایشان واژه انقلاب را به معنای لغوی شورش گرفته اند و مفاهیم فلسفی و آثار حقوقی مترتب بر این واژه ها مد نظرشان نبوده است. این عبور راحت در استفاده از واژه انقلاب در بیانات علیاحضرت هم دیده میشود، انتظار بحق سلطنت طلبان باید از مجرای تنظیم کنندگان بیانیه ها و مشاورین آنها برآورده شود نه خود آنان.

بهر روی در اینکه خارجیها دخالت داشتند در این ماجرا هیچ تردیدی نیست. آن موقع که رضاشاه به سلطنت رسید مردم ایران گرسنه و پابرنه و دچار فقر و فلاکت بودند این مملکت با اقدامات رضاشاه و محمد رضاشاه به خصوص بعد از انقلاب سفید شاه و مردم به آن حد از پیشرفت و توسعه رسیده بودیم که کشف و استخراج و فروش نفت بطور کلی در دست خودمان بود شاه ریاست اوپک را داشت وقتی قیمت نفت را بالا برد خارجیها بسیار ناراحت شدند. یادم میآید که ۳۰ سال قبل شاه فقید میگفت: «این نفت یک ماده با ارزش است باید صرفه جویی کنیم»، این حرف مورد اعتراض وزیر انرژی آمریکا قرار گرفت. پادشاه میگفت: «امنیت خلیج فارس باید توسط کشورهای اطراف آن تامین شود» خارجی ها از این حرف خوششان نمیآمد. «ما میلیاردها در صنایع انرژی فرانسه سرمایه گذاری کردیم بخشی از سهام اروپ بزرگترین مجتمع صنایع آهن و فولاد آلمان را داشتیم، میخواستیم پالایشگاه در هند بسازیم، خب اینها خشم خارجیان را برانگیخت این وضع برای خارجیان قابل تحمل نبود اکنون برای من مثل روز روشن است که خارجیها نقش تخریبی داشتند معلوم است که کنفرانس گوادلپ هم بسیار موثر بود جمع شدند و تصمیم گرفتند که از مذهبیبون حمایت بکنند و کردند بار اول که من در عمرم عکس خمینی را در نیویورک در دست دانشجویان که در آمریکا درس میخواندند دیدم خیلی تعجب کردم چون دانشجویی که در آمریکا درس میخواند باید دمکرات باشد نه اینکه دنبال مذهبیبون بیفتد.....» (پایان)

درتائید و تحکیم توضیحات علیاحضرت توجه خواننده محترم به گزارش کنسول سیاسی آمریکا جرج لمبراکیس که در کتاب اوضاع ایران در سالهای ۱۹۵۵ نوشته است جلب میکنم، انوشته است:

«شاه رهبریی چون وچرای ایران مدرن میباشد تسلط تقریباً بدون رقیب اودرصحنه سیاسی بر روی رسوم ۲۵۰۰ ساله سلطنتی پابرجاست، اوبه پیشرفتهای قابل ملاحظه ای در دهه اخیر نایل آمده است که در جای خود مشکلاتی را هم بهمراه داشته، اوموفق گزیده یک وجهه موثری در صحنه بین المللی برای ایران کسب کند، شاه با اعتماد بنفسی که در وجود خود یافته است کمتر از گذشته به راهنمایی کشورهای غربی مخصوصاً آمریکا توجه میکند، ولی بهر صورت این نادیده گرفتن تاحدودی میتواند پیش برود چراکه بقای ملت ایران اساساً احتیاج به ادامه روابط با غرب دارد از آنجا که ایران به صورت قدرت منطقه ای درآمده در حال حاضر دسترسی مابه خیلی از بخشهای جامعه متمدن ایران که قبلاً از آنها استفاده میکردیم مشکل شده است»

انقلاب اسلامی

عنوان <انقلاب اسلامی> را برای اولین بار خمینی بکاربرد (کتاب ریشه های انقلاب) خمینی میتواندست که شورش ۵۷ را انقلاب اسلامی بنامد، زیرا که اولاً هیچگاه اعتراف به کمک خارجیان و حمایت آنها نکرد و دوم اینکه شورش ۵۷ در ماهیت، انقلابی بود برای وارونه کردن پیشرفت و توسعه و تمدن نظام سلطنتی و خمینی هم همین منظور را هدف داشت ولی کسانی که باوردارند که شورش ۵۷ بدون کمک و حمایت آمریکا ممکن نبود مانند بزرگان و دیگران گرچه بارزیم سلطنتی ایران مخالف باشند گرچه موافق با شورش ۵۷ باشند، نمیتوانند واژه انقلاب اسلامی را بکار ببرند زیرا که: اسلامی که بکمک کفاریه حکومت برسد آن حکومت اسلامی نیست، وبالطبع آن انقلاب هم نمیتواند اسلامی باشد. انقلابی که باتوافق ۴ کشور بزرگ کفر و مساعدت و حمایت آنها براه بیفتد و حاصل آن برقراری اسلام باشد کدام حقوقدان اسلامی است که متأثر نباشد از اینکه نام چنین انقلابی اسلامی گذاشته شود یعنی اسلام آنقدر خاک بر سر است که حیات مرده اورا بیدار کند و به حکومت برسانند؟ آیا جهاد با کفار معنایش این است که حکومت اسلامی از کمر و بطن آمریکا و انگلیس و فرانسه و آلمان بوجود بیاید (کنفرانس گوادالپ) و سفیر کشورهای کفر علیه امنیت ملی و شاه ایران با شورشیان همکاری کنند؟ این رامیشود در مفهوم عقلانی و تاکیدات اسلام انقلاب اسلامی نامید؟